

دستگیری هفت تن از مبارزین آنارشیست در اسپانیا: عملیات پاندورا

ترجمه و اقتباس: هومن کاسبی

مقدمه: اسپانیا بار دیگر صحنه درگیری شده است. به دنبال بحران یورو، که دامان اروپا را گرفته، شاهد بحران‌های مالی و اقتصادی در کشورهای نظیر یونان، ایرلند، پرتغال و اسپانیا بوده‌ایم که به ورطه‌ی ورشکستگی افتاده‌اند. این امر موجب آن شده که صندوق بین‌المللی پول با اهرم بدهی‌ها این کشورها را تحت فشار قرار دهد تا سیاست‌های نولیبرالی را اجرا کنند، از جمله خصوصی‌سازی بیشتر در یونان و اصلاحات بازار کار در اسپانیا که توده‌های مردم در این کشورها را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد. در اسپانیا این بحران‌های اقتصادی به گرایش‌های جدایی‌طلبانه دامن زده که تاریخی دیرینه در این کشور دارد: جدایی منطقه کاتالان از دولت مرکزی مادرید؛ منطقه‌ای که یک پنجم تولید ناخالص داخلی را داراست و از صنعتی‌ترین مناطق کشور به شمار می‌رود. از طرف دیگر با ظهور حزب رادیکال «پودموس» (Podemos) که به شیوه‌ای نوین سازمان یافته است وضعیت مستقر به وحشت افتاده و تعجب‌آور نیست که با اعمال سرکوب‌گرانه‌ای از قبیل گذراندن «قانون محدودیت» و دستگیری مخالفین مواجه می‌شویم.

* * *

در روز سه‌شنبه، ۱۶ دسامبر، ساعت پنج صبح، صدها پلیس به زور وارد چندین خانه، مرکز خدمات اجتماعی و دانشگاه^۱ در بارسلونا، و همچنین یک آپارتمان در مادرید، شدند. این [اقدام] بخشی از عملیات پاندورا بود، ابتکار عملی ضدتروریستی که توسط بالاترین سطح دستگاه قضایی اسپانیا صورت گرفت. چندین خانه تفتیش شد و یازده هم‌رزم آنارشیست دستگیر شدند. آن‌ها وقتی دستگیر شدند نمی‌دانستند چه اتهاماتی علیه‌شان عنوان شده است، فقط یک اتهام مبهم «تروریسم آنارشیستی» به آن‌ها ابلاغ گردیده بود.

روز پنجشنبه، ۱۸ دسامبر، هفت تن از آن‌ها روانه‌ی زندان شدند و چهار نفر دیگر تحت نظارت آزاد شدند. تمامی آن‌ها اکنون متهم به مشارکت در GAC (گروه‌های آنارشیستی هماهنگ^۲) هستند، [در واقع] گروهی از افراد که چندین جلسه برگزار کرده و مقداری کتاب ویرایش کرده بودند. پیش‌تر در نوامبر ۲۰۱۳، پنج نفر دستگیر شده بودند که دو نفر [از آن‌ها] هنوز در زندان هستند. آن‌ها نیز متهم به مشارکت در GAC و همچنین ارتکاب کنش‌های اعتراضی^۳ علیه کلیساها هستند.

هماهنگی میان نیروهای پلیس و رسانه‌ها در طی عملیات پاندورا بلافاصله آشکار بود. آن‌ها، در همراهی با

۱ Ateneo

۲ Coordinated Anarchist Groups

۳ Direct actions

هم، با اصطلاحات «گروه‌های جنایت کار»، «تروریست‌ها» و «اشخاص خشن» به ایجاد وحشت و توجیه این عملیات سرکوب‌گرانه پرداختند. این حملات پلیس یک روز بعد از تصویب «قانون محدودیت»^۴ اتفاق افتاد، قانونی بسیار محدودکننده که نافرمانی و اعتراض را جرم تلقی می‌کند.

ما از سرکوب جنبش آنارشیستی تعجب نمی‌کنیم، چرا که مبارزه‌مان علیه نابرابری از طریق خودسازمان‌دهی خارج از قوانین و نهادها، ما را برای دولت نامطلوب می‌سازد. آن‌ها در مورد «تروریسم» صحبت می‌کنند، در حالی که خود همان کسانی هستند که ترور و فلاکت را می‌آفرینند: سیاست‌مداران و قوانین‌شان، بانک‌دارها و اخاذی‌هایشان، طبقه کارفرما و استثمارشان، پلیس‌ها و ارتش با سرکوب و جنگ‌هایشان. «جنایت‌کاران» چه کسانی هستند؟ چه کسی «خشن» است؟ کدامین اشخاص «تروریست» هستند؟

افراد دستگیر شده هم‌زمان ما هستند. اگر آن‌ها تروریست هستند، ما هم هستیم. ما میل به همبستگی را می‌سازیم، آلترناتیوها را خلق می‌کنیم، و انگشت‌مان را به سوی کسی که از ما می‌دزدد و ما را استثمار می‌کند اشاره می‌رویم.

چون آن‌ها دوستان ما هستند؛

چون آن‌ها هم‌زمان ما هستند؛

چون ما برای آنارشیسم می‌جنگیم؛

ما خواهان آزادی بلادرنگ آن‌ها هستیم!

ما در همبستگی با آن‌ها هستیم و به مبارزه ادامه خواهیم داد!

مبارزه تنها راه است!^۵

پشت پرده عملیات پاندورا چیست؟

اگر یک چیز وجود داشته باشد که بتوانیم از آن مطمئن باشیم، این واقعیت است که دولت اسپانیا خیلی اوضاع خوبی ندارد. تا خرخره در منجلاب فساد [فرو رفته] و نه تونلایی حل‌وفصل مشکلات ناشی از تجدید ساختار را دارد که پیامد جنبش‌های جدایی طلب منطقه‌ای هستند، و نه قادر به حل مشکلات حاد اقتصادی است که به طور فزاینده‌ای در حال خرد کردن بخش‌های وسیع‌تری از جمعیت لین کشور هستند؛ دولت در مواجهه با واکنشی مردمی که محدود به رأی دادن نیست و می‌تواند پیامدهای

Ley Mordaza f

^۵ منبع: <http://anarchistnews.org/content/operation-pandora-solidarity-arrested-spain-flyer>

زیان‌باری داشته باشد، بیم آن را دارد که فقدان اعتبار و ناتوانی‌اش به یک بحران حکومتی ختم شود.

حکومت در حال انجام اقدامات تدافعی است. مدرک [این مدعا]: تلاش از جانب وزارت کشور تا پرونده‌ای برای کسانی که به طور دلبخواهی به عنوان «مظنون» طبقه‌بندی شده‌اند ترتیب دهد، و [همچنین] تصویب «قانون امنیت داخلی» که به پلیس برای سرکوب هر جنبشی که در خیابان‌ها تظاهرات به راه می‌اندازد چراغ سبز نشان می‌دهد. در مخالفت با آن کسانی که پیشنهاد اصلاح در قانون اساسی، یا حتی «دموکراتیزه کردن» حکومت به منظور نجات آن را می‌دهند، جناحی سیاسی وجود دارد که در پی مسلح کردن آن با تمام انواع اقدامات سرکوب‌گرانه است. در پشت دیوارهای لین دژ، اکثر قدرت‌های واقعی که چیز زیادی برای از دست دادن در این بحران دارند پناه گرفته‌اند. آن‌ها کم‌کم به وحشت افتاده‌اند، و البته به همین دلیل است که حکومت تغییری را در دستور خود قرار داده و با چنین هدفی در سر، [اینک] در حال آماده‌سازی وضعیت است. رسانه‌های ارتباطی برای یاری رساندن به انجام لین تکلیف، حتی پیش‌قدم‌تر از پلیس و دستگاه قضایی، در اول صف بودند. اکنون مدتی است که داستان‌های عجیب و غریبی راجع به بازدیدکنندگان بین‌المللی اسرارآمیز، پیام‌آوران آنارشی، و همچنین قصه‌های دیگری که همان‌گونه جنجال‌آفرین‌اند، از اینجا و آنجا به گوش می‌رسند؛ داستان‌هایی که [در خود] به این گرایش دارند که تنها ابزارهای موجود که برای «قدرت» مبهم هستند (ابهامی که خودش یک رسوایی است) را مجرمانه معرفی کنند: ساختمان‌های اشغال‌شده، مراکز فرهنگی لیبرتارین و گروه‌های مستقل و خودگردان.

پیام آشکار است: یا ما یا آشوب. استراتژیست‌های قدرت، حتی با این که که کاملاً از نمونه‌ی کان ویس^۶ آگاه‌اند، اما باور ندارند که لیبرتارین‌ها و اشغال‌کنندگان مهیب‌ترین دشمنان‌شان هستند. در مقابل، به نظرشان آن‌ها یک پیوند به قدر کافی ضعیف در نقش یک سپر بلا را تشکیل می‌دهند، نوعی جسم شناور هشداردهنده برای آن‌هایی که همچنین ممکن است به فکر پیمودن چنین آب‌هایی بیافتند. اقداماتی که به طور ناشیانه‌ای توسط قاضی دادگاه عالی ملی، برمودز، صحنه‌آرایی شده‌اند، تنها نمایشی صرف برای ارباب‌علیه آن‌ها و علیه کشمکش‌های احتمالی‌ای نیست که ممکن است در دفاع از «بلنک سلب‌مالکیت‌شده‌ی گراسیا»^۷، که به تخلیه‌ی اجباری قریب‌الوقوع تهدید شده است، به راه بیاندازند. همه چیز آشکار و واضح است. دستگیری دوجین از جوانان، تقریباً همگی در بارسلونا، در روزا-د-فوک^۸ قدیمی، به بهانه‌ی چهار ماده منفجره‌ی دست‌ساز که دو سال پیش در دو دستگاه خودپرداز جداگانه منفجر شد - کنش‌هایی که به نحو مسخره‌ای به عنوان «تروریسم» تعریف شدند - یا استقرار بیش از

Can Vies ۶

Banc Expropiat de Gràcia ۷ یک ساختمان اشغال شده که سابقاً بخشی از یک شعبه بانک بود.

Rosa de Foc ۸ «رز آتش»، یک عبارت ابداع شده در بارسلونا برای توصیف یک رشته حملات ایجاد حریق که آسمان شهر را در طی دوره‌هایی از ستیزه اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم روشن می‌کرد. «رز آتش» اسم یک مرکز فرهنگی لیبرتارین در بارسلونا است.

چهارصد پلیس ایالتی (نیروی پلیس منطقه‌ای کاتالونیا)^۹ علیه «کاسا د لا مونتایا»^{۱۰}، چنان واکنش‌های نامناسب و نامتناسبی هستند که آن‌ها نمی‌توانند مقاصد شوم‌شان را پنهان کنند. همچنین می‌توان رویدادهای مشابهی که مدتی نه چندان قبل به وقوع پیوستند، را نام برد.

کسانی که سررشته‌ی چنین اقدامات آشکاری را در دست دارند، یا مستی آدم بی‌فایده با اختلالات روانی هستند، یا صرفاً سعی دارند به دیگران -اپوزیسیون قانونی- هشدار بدهند که آن‌ها باید از بامبول در آوردن خود دست بردارند، «قانون محدودیت» را تحسین کنند و به جبهه متحد با نظام بپیوندند؛ شاید هم هم‌زمان هر دوی این‌ها هستند. تحریک آنارشویست‌ها، انسان‌های نیکی که از هیچ چیز نمی‌ترسند، اولین گام در یک استراتژی تنش است که تنها نوک کوه یخ می‌باشد. قدرت سعی دارد نوعی از اغتشاش را برانگیزد تا به دل شهروندان تماشاگر تلویزیون ترس و وحشت بیاندازد. دولت در حال دست و پا زدن است، برای ثبات‌اش بیم دارد، در آستانه‌ی یک فروپاشی عصبی است و به همین دلیل است که امید دارد چند آشوب جزئی وحدت حزب نظم را تحقق ببخشد. با قضاوت براساس گسترش تظاهرات‌های متعدد مانند تظاهرات دیروز در سرتاسر شبه جزیره، و بالاتر از همه، تظاهرات عظیم در بارسلونا، ما شک داریم که آن [امر؛ متحقق شدن نظم مورد نظر] بتواند موفق شود.^{۱۱}

۹ Mossos d'Esquadra

۱۰ Kasa de la Muntanya یک ساختمان اشغال شده که زمانی ایستگاه گاردهای مدنی در بارسلونا بود.

۱۱ منبع: <http://autonomies.org/en/2014/12/visions-of-pandora-in-spain-anarchist-protests>